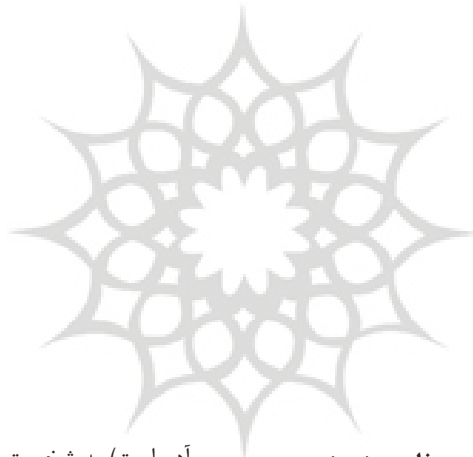


مفهوم کیمیاگری به مثابه هنر

سه روایت از داستان پرندگان به قلم

ابن سینا، محمد غزالی و عطار



روح آدم است) به شخصیتی بیرونی نسبت می‌دادند و به همین جهت یار درونی در نظر آنها به صورت سنگ جلوه می‌کرد که در تراکتائیس اورئوس *Tractatus aureus* راجع به آن چنین می‌آید: ای پسران خردمند، دریابید آنچه را که این سنگ به غایت گرانبها بر شما فریاد می‌زند: حفظم کنید که حفظتان خواهم کرد، بدهیدم آنچه را متعلق به من است تا شاید یاری‌تان کنم. مفسری بر آن چنین می‌افزاید: طالب حقیقت، سخن سنگ و فیلسوف را چنان می‌شنود که گویی از یک دهان درآمده‌اند. فیلسوف یعنی هرمس و با سنگ یا مرکوریوس یا هرمس یونانی^۳ یکی است از قدیمی‌ترین ایام، هرمس در کیمیاگری معبر و هادی ارواح و یاور و مشاور کیمیاگران بوده و آنها را در کارشان به سوی مقصود هدایت می‌کند. او همچون معلمی، میانجی بین سنگ و شاگرد است. از نظر سایرین این یار به صورت مسیح یا خضر یا گورویی (*guru*) مرئی یا نامرئی یا نوع دیگری راهنمای شخصی یا چهره‌ی یک رهبر تجلی می‌کند.^۴ اهمیت دبستان هرمسی و میراث کیمیاگری او در ابداع *The Emerala Tablet* یا لوح زمردین است که مهم‌ترین آموزه‌ی آن اشاره به جریان خداگونه‌شدن یک پدیده‌ی فانی است^۵ "Process of deifying a mortal". به واقع "استحاله‌ی سنگ به طلا محتمل است اما فقط به برکت

کیمیاگری به مثابه هنر و کیمیاگر به مثابه هنرمند:

«کیمیاگری بی‌جهت جود را هنر نخوانده است. احساس می‌کرده - و به حق - که سروکارش با فرآیندهای خلاق است که فقط به طریق تجربه قابل درک است، گرچه عقل ممکن است آنها را نامی دهد. کیمیاگران به ما چنین می‌گویند: *Rumpite libros, ne corda vestra rumantur*. کتاب‌ها را پاره کنید، بگذارید قلب‌هایتان دوپاره شود و این پند را علی‌رغم اصراری که به مطالعه دارند، داده‌اند و نه کتاب آن چیزی است که به ادراک راهبر می‌شود»^۱ هنر کیمیاگری پیوندگاه دیرینه‌ی عرفان و فلسفه است. طلای نابی که از استحاله‌ی فلزی پست چون مس پدیدار شده است و عارفان آن را در مقام نمودگار انسان کامل می‌ستایند و نیز سنگ فیلسوفان که همانند دوستی همیشه همراه خود، بی‌هراس از دیوانه خطاب شدن با آن هم‌سخن می‌شوند، حقیقتاً هویتی یگانه دارد. چیزی پست که در رهگذار تجربه‌ای معنوی و استعلایی به امر متعال می‌پیوندد و خود، همانند آن می‌شود. این سنگ نزد فلاسفه‌ی کیمیاگر ادوار باستانی و سنت‌های هرمسی همان مظهر خویشتن جاوید^۲ بوده است. که به صورت خضر، گورو یا پیر دانا که هر کدام مظاهری از همین خویشتن تعالی یافته‌ی آدمی‌اند، نشان داده می‌شود. "کیمیاگران واقعه‌ی درونی را (که مراد از آن همان سیر تکاملی

Ars نیز معنای فن و صنعت می‌داد و در عین حال به آنچه ما امروز هنر می‌خوانیم گفته می‌شود.^{۱۰} از سوی دیگر، کلمه‌ی Confect در زبان انگلیسی که یکی از مشتقات آن Confection و Confaction- ary به معنای مربا و شیرینی و قنادی می‌باشد، پیش از آن که این معانی را داشته باشد، ساختن معنا می‌دهد. "محمی‌الدین بن عربی"، انسان کامل را این‌گونه معرفی کرده است: "انسان کامل مربی عالم است و

یک نیروی معنوی کامل. اگر طلا به معنی جاودانگی است و سنگ‌ها آدمیانند تمام شیوه‌های کیمیای معنوی بر این عمل نظر دوخته است. سیلیسیوس می‌گوید: آن سنگ زاویه‌ای که به دنبال آن هستیم، طلای واقعی است و سنگ تمام فرزندانگان است."^{۱۱}

آنچه مسلم است این که وجوه مشترک کیمیای کیمیاگرانه‌ی میان عرفان و فلسفه در کنار این استحاله و دگرگونی، میل به جاودانگی و گرانبها شدن است که هم عارفان سالک و هم فیلسوفان پویا، جویای آنند و کیمیایگری را بهترین و سزاوارترین راه نیل به چنین مقصودی یافته‌اند.

در حقیقت جویندگی برای جاودانگی و جست‌وجوی جوهر فسادناپذیر و همیشه پایدار آدمی که او را از مرگ و فنا حفاظت می‌کند، ارجمندترین دستاورد کیمیایگری است که از رهگذار عملکردی نمادین در یافتن رمز و راز درون ماده به جهت تبدیل آن به فلزی گرانبها یعنی طلا تجلی پیدا می‌کند. سیر زیبا و تامل‌برانگیز و رازآمیز دستیابی به این دگرگونی و جاودانگی، بن‌مایه‌ی آفرینش داستان پرندگان است که اتفاقاً هم از منظری فیلسوفانه و هم عارفانه به آن نگریسته‌اند. این سینا و غزالی، در مقام فلاسفه‌ی عارف مسلک در جست‌وجوی چنین مقصد متعالی از یک‌سو و عطار، عارف پژوهنده و جوینده‌ی این تعالی، هر کدام از چشم‌اندازی به آن نگریسته‌اند. در مجموع می‌توان اساسی‌ترین نقاط مشترک عرفان و فلسفه را با کیمیایگری این‌گونه بیان کرد:

(۱) تهذیب و تزکیه (Purification)

(۲) استحاله و دگرگونی (Transformation)

در "رساله‌ی سپیده‌دم" اثر "توماس آکویناس"، کیمیایگری "هنر الهی" نامیده شده است که در جریان آن، جسم خصوصیات روحانی می‌یابد و رستخیزی برای آدمی محقق می‌شود.^{۱۲}

اما اینکه چرا کیمیایگری را به جای آنکه علم بنامند، هنر نامیده‌اند نکته‌ی قابل تاملی است. به باور بزرگان فرهنگ ایرانی - اسلامی هم، علم راستین، همان هنر است و این ابیات از مثنوی شریف شاهده‌ی برای آن است:

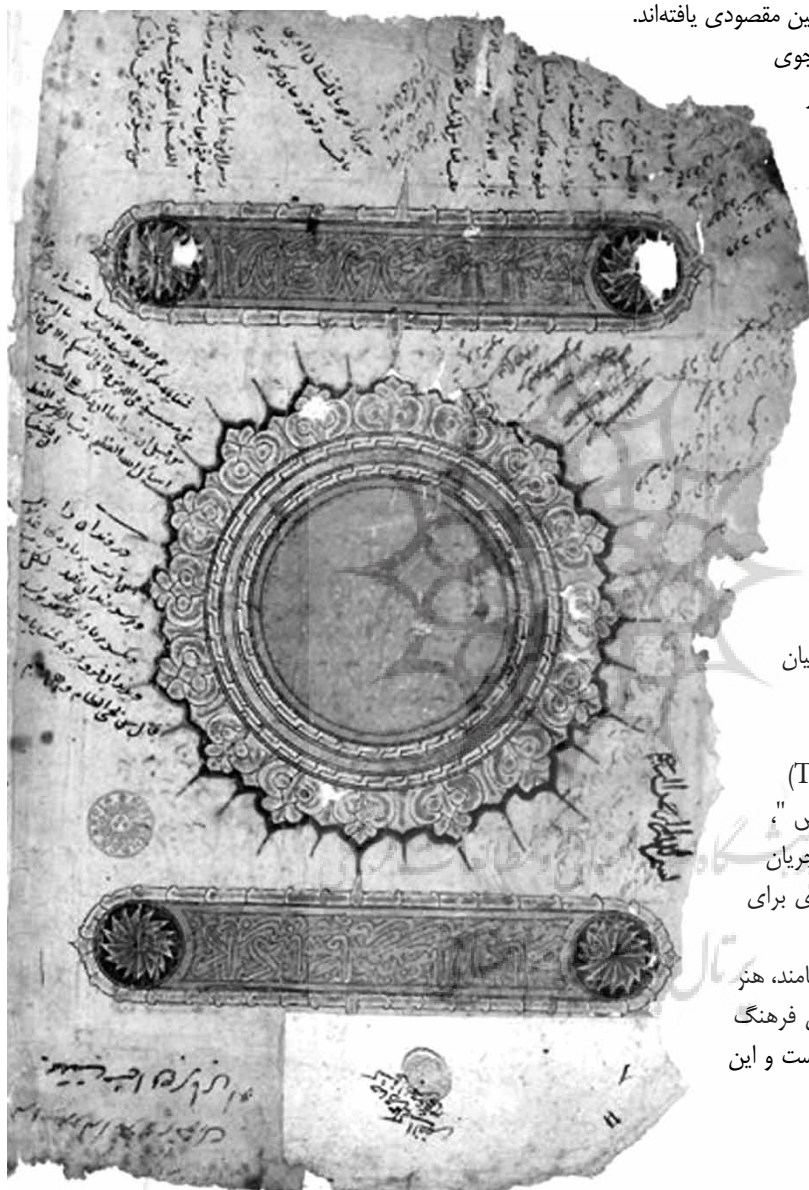
خاتم ملک سلیمان است علم

جمله عالم صورت و جان است علم

آدمی را زین هنر بیچاره گشت

خلق دریاها و خلق کوه و دشت^{۱۳}

"یونانیان در مورد هنر از واژه‌ی تخنه Tekhne استفاده می‌کردند که باز به هر دو معنای امروزی هنر و فن به کار می‌رفت. بر اساس همین یگانگی هنر و فن بود که واژه‌ی لاتین Ars (که ریشه Art انگلیسی است) نیز تمایزی میان هنر و شکل‌های دیگر تولیدی نشان نمی‌داد. مصدر لاتین Artem به معنای گردهم آوردن بود و واژه‌ی



مربای رب‌الارباب و نسخه‌ای منتسخه از لویح ناسوت ... " طرح این نکات برای این است که مفهوم "ساختن" در واژه‌ی هنر به گونه‌ای خود را می‌نمایاند، آن چنان که می‌توان همان‌طور که اشاره شد هنر را صنعت و ساختن دانست. اساس دگرگونی در کیمیایگری تهذیب روح است برای پیوستن به خداوند زیرا در حقیقت "متعالی‌ترین هنر در جامعه سنتی، قدیس‌شدن یعنی صیقل یافتن روح است تا آنکه روح به شکل

اثری هنری درخور مقام الوهیت تجلی کند. مجموعه‌ی حیات قدیس یک اثر هنری است و سایر هنرها در صنعت و انجام امور هر یک طبق اصول روحانی خاص خود از همین اسوه‌ی متعالی تبعیت می‌کنند. بدین گونه پیوند بسیار عمیقی میان هنر و معنویت وجود دارد.^{۱۳} از همین روست که اساسا کار کیمیاگر ساختن طلا به عنوان یک فلز نیست بلکه استحاله‌ی خویشتن خویش از سطحی نازل به سطحی متعالی است و این همان اتفاقی است که در رهگذار سفر و تجربه‌ی معنوی در داستان پرندگان با آن مواجهیم: کیمیاگری روح در جهت شکل‌گیری و ساخته‌شدن شاکله‌ی نهایی آدمی در قالب نمادینه‌ی پرندگان مشتاق و جوینده نشان داده شده است. این سیر استعلایی در ملاحظات روانکاوانه، نهایتا به شکل‌گیری تمامیت فردی شخصیت و شناخت او نسبت به تمامی امکانات بالقوه‌اش می‌انجامد. بررسی بعد کیمیاگرایانه و به واقع



روانکاوانه‌ی داستان پرندگان که به گونه‌ای خودشناسی هنرمندانه محسوب می‌شود و کیمیاگران نیز هنرمندان حقیقی‌اند ما را بر آن داشت تا به بررسی این داستان‌ها از این چشم‌انداز، آن هم با در نظر گرفتن آراء کارل گوستاو یونگ بپردازیم، چرا که یکی از مهم‌ترین آثار او با عنوان "روان‌شناسی و کیمیاگری"^{۱۴} هنوز هم مورد توجه پژوهشگران است. با تاکید بر این نکته‌ی اساسی که هدف از این کار هرگز تحمیل این آراء بر داستان پرندگان نیست بلکه طرح هر چه بیشتر و پررنگ‌تر کردن غنای این آثار چه در حوزه‌ی زبان و چه معنا و اثبات این مهم است که داستان پرندگان پس از قرن‌های متمادی هنوز هم حرف‌های بسیار و ارزشمندی برای انسان معاصر پویا و جوایب آدم شدن و به خدا رسیدن دارد و این کار رستگاری^{۱۵} است که در آن آدمی به دو صورت نشان داده می‌شود: "به صورت او که باید نجات یابد و او که نجات دهنده است. نخستین قاعده متعلق به مسیحیت و دومین آن متعلق به کیمیاگری است. در

مورد اول، انسان نیاز به نجات را به خودش نسبت می‌دهد و کار نجات یعنی یا کار واقعی را به شخصیت الهی خودمختار واگذار می‌کند. در مورد دوم، انسان عهده دار ادامه‌ی کار نجات می‌شود و مرحله‌ی رنج و نیاز به نجات را به جان جهان محبوس در ماده نسبت می‌دهد. نجات در هر دو مورد، یک کار است. این کار در مسیحیت، زندگی و مرگ خدا مرد است که با فداکاری بی‌نظیری، آدمی آرزومند نجات و مغروق در ماده را با خدا آشتی می‌دهد.^{۱۵}

۲- فرایند رستگاری (آزاد سازی) از رهگذر کیمیاگری (Redemption Alchemical)

فرایند رستگاری و آزادسازی انرژی حیات (Libido) نه در معنای صرفا جنسی که فروید^{۱۶} آن را مطرح نموده است بلکه در مفهومی گسترده‌تر، ناظر بر چنین شان والایی که خداوند در نظام هستی به آدم عطا فرموده است، در زمره‌ی اساسی‌ترین موضوعاتی است که یونگ به آن پرداخته است. او معتقد است در حکمت گنوسی^{۱۷} که در طرح و اثبات آراء خود در عرصه‌ی روانکاوی و کیمیاگری بسیار از آنها بهره برده، آمده است: "در ماده‌ی اولیه روحی پنهان است ... این روح، به تدریج مطابق با روایت کهنی که می‌گوید نوس هنگامی که در آغوش فیزیس بود توسط تاریکی فرو بلعیده شد، به روح القدس تعبیر گشت - البته با این تفاوت که بلعنده، اصل عالی مونث یعنی زمین نبود، بلکه نوس بود در قالب مرکوریوس یا اوروبوروس دم‌خوار. به عبارت دیگر بلعنده نوعی روح زمینی ماده است، نر ماده‌ای که دارای سیمای روحانی مردانه و سیمای جسمانی زنانه است. این اسطوره‌ی اصولا گنوسی، دچار دگرگونی غربی شده است: نوس و فیزیس به طوری تمیزناپذیر در ماده‌ی اولیه یکی شده‌اند و به صورت طبیعت پنهان (natura abscondita) در آمده‌اند. معادل روان‌شناسانه‌ی این موضوع، فراق‌کنی یک محتوای ناخودآگاهانه‌ی بسیار مجذوب‌کننده است که مثل همه‌ی این محتویات، کیفیت قدسی و نورانی - الهی یا مقدس - را متجلی می‌کند."^{۱۸}

گذار از مرزها و موانع مادی و فیزیکی و رسیدن به وحدت با منشأ هستی، رهایی این نور از چنگال اهریمن تاریک را به ارمغان می‌آورد. تقابل میان نور و ظلمت و الوهیت و عالم ماده که جهان تاریکی است، یادآور یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها و نکات مطرح شده در داستان پرندگان است. وجوه فرایند این آزاد سازی یا به عبارت بهتر، نیل به رستگاری در داستان پرندگان از این قرار است:

- ۱) سیر و سفر از ظلمت به سوی نور
- ۲) گسستن بندها و دام‌ها از بال و پای پرندگان که البته این شکل از عینیت بیشتری برخوردار است.
- ۳) عبور از موانع و حل مساله و معمای وجودی پرندگان با یاری دهد یا من آگاه برتر ایشان.

یونگ می‌نویسد: "یک کشیش کیمیاگر چنین دعا می‌کند: Hor-ridas nostrae mentis purga tenebras, accende lumen sensibus. (ظلمت هراس‌انگیز ذهن ما را بزدا و برای جمیع حواسمان چراغی برافروز!). نویسندگی این جمله باید سیاهی (nigredo) را تجربه کرده باشد یعنی اولین مرحله‌ی کار را که در کیمیاگری به صورت مالیخولیا احساس می‌شده و نظیر مواجه شدن با

father's kingdom [the kingdom of Osiris], I went to Hermanouthi, ie hermaupolis, the town of Hermes, the town of the holy technique of Egypt, and stayed there some time After a certain passing of the kairoi [astrologically significant moments] and the necessary movement of the heavenly sphere, it happened that one of the angels who dwelt in the first firmament saw me from above and came towards me desiring to unite with me sexually. He was in a great hurry for this to happen, but I did not submit to him. I resisted, for I wished to ask him about the preparation of gold and silver."

۴- کارل گوستاو یونگ. چهارصورت مثالی، ترجمه‌ی پروین فرامرزی، ص

۸۶

5- www.Alchemylab.com Alchemy Jurnal vol.3 no.4 The life and legacy of Hermes Trismegistus

عزّان شوالیه و آلن گاربران. فرهنگ نمادها، ترجمه‌ی سودابه فضائلی، نشر جیحون، چاپ اول، ۱۳۸۰، جلد سوم، ص ۶۳۶

7- Aurora Consurgens – A document attributed to Thomas Aquinas on the problem of opposites in alchemy – Edited with a commentary by Marie – Louise Von Franz – a companion work to C.G.Jung -Mysterium Coniunctions – translated by R.F.C.Hull and A.S.B.Glover – First published

1966- London E.C.4

8- Ibid – p 397

۹- جلال الدین رومی. مثنوی، دفتر اول، به سعی واهتمام رینولد نیکلسون، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.

۱۰- بابک احمدی. حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۲۸.

۱۱- رسائل ابن عربی. نقش الفصوص (فصوص الحکم) محی‌الدین بن عربی، ترجمه‌ی سید نور الدین شاه نعمت الله ولی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی، فص حکمت الالهیه فی کلمه آدمیه، ۱۳۶۷، ص ۸۵.

۱۲- جاودانگی و هنر (مجموعه مقالات). ترجمه‌ی سید محمد آوینی، نشر برگ، مقاله‌ی هنر قدسی در فرهنگ ایران، دکتر سید حسین نصر، ص ۴۱

۱۳- کارل گوستاو یونگ. روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه‌ی پروین فرامرزی، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۴- همان. ص ۴۲۰.

۱۵- همان. صص ۴۲۱ - ۴۲۰.

16- Z.Freud

۱۷- حکمت گنوسی بسیار به کیمیاگری نزدیک است زیرا اساس آن میل آدمی به رستگاری از رهگذر آزادکردن نورالهی به اسارت گرفته شده در ظلمت دنیوی اوست که منجر به بی‌مرگی و جاودانگی وی و اتحاد با اصل الوهیش می‌گردد. عرفان یهودی و مسیحی متأثر از حکمت گنوسی است.

۱۸- کارل گوستاو یونگ. روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه‌ی پروین فرامرزی،

صص ۴۷۲ - ۴۷۱

۱۹- کارل گوستاو یونگ. روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه‌ی پروین

فرامرزی، ص ۷۰

سایه در روان‌شناسی است. بنابراین وقتی روان‌درمانی جدید دیگر بار با صور مثالی فعال شده‌ی ناخودآگاه جمعی مواجه می‌شود، این فقط تکرار پدیده‌ای است که غالباً در لحظات بحران‌های بزرگ مذهبی مشاهده شده است، گرچه ممکن است در افرادی که عقاید حاکم برایشان بی‌معنا شده نیز اتفاق افتد. یک نمونه‌ی آن فرود آمدن در دوزخ (-descen sus ad inferos) فاوست است که آگاهانه یا ناخودآگاهانه، یک کار کیمیاگری است. مساله‌ی اضداد که توسط سایه یادآوری می‌شود، در کیمیاگری نقشی بزرگ - و در واقع - بازی می‌کند، زیرا در مرحله‌ی نهایی کار، به وحدت اضداد در غالب مثلی پیوند مقدس اضداد یا وصلت کیمیایی می‌رسد.^{۱۹}

اینکه عطاردمقدمه‌ی منطق الطیردرنیایش خویش به درگاه خداوند

متعال چنین می‌سراید:

"یارب آگاهی ز یاربهای من

می‌شناسی ماتم شبهای من

ماتم از حد بشد نوری فرست

در میان ظلمتم نوری فرست...

لذت نور مسلمانیم ده

نیستی نفس ظلمانیم ده ...

سائلم زان حضرت چون آفتاب

بوک از آن تابم رسد یک رشته تاب"

(منطق الطیر - ص ۱۴)

یا اینکه حضرت محمد (ص) یعنی اصلی را که درعرفان اسلامی

الگوی انسان کامل است و حقیقت محمدیه نامی آشنا برای اهل دل

و عرفان وجویندگان کمال است، آفتاب و نور معرفی می‌نماید:

"خواجیه دنیا و دین گنج وفا

صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

آفتاب شرع و دریای یقین

نور عالم رحمه للعالمین"

(منطق الطیر - ص ۱۵)

یا در بردی نمادین و بسیار قابل توجه در آغاز کتاب و طرح داستان

سیمرغ، نور باوری عطارد به اوج خود می‌رسد، نیز راهنمای ما به این

رویکرد می‌باشد .

پی‌نوشت‌ها:

۱- کارل گوستاو یونگ. روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه‌ی پروین

فرامرزی، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ

اول، ۱۳۷۳، ص ۶۵۳

۲- کارل گوستاو یونگ. چهارصورت مثالی، ترجمه‌ی پروین فرامرزی، مشهد:

نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۹۴ .

3- In the Old Greek text "The Prophetess Isis to her son" dating from Hellenistic times, Isis tells her son Hours how she obtained the alchemical secret from an amorous Hermes, synonymous with the Latin Mercurius: Oh , my son , when you desired to go away to fight the treacherous Typhon [ie Seth] over your